**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020919**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

دلیل چهارمی که آقای شهیدی برای ثبوت زکات در پول‌های رایج ذکر کرده بودند را، در جزئیاتش یک بحث‌هایی کردیم، حالا جمع‌بندی کلی این دلیل و نتیجه‌گیری بحث را دنبال کنیم، محصّل این دلیل این بود که، این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده بود، یک مقدمه این که حکمت تشریع زکات برطرف شدن فقر فقراست، مقدمۀ اوّل.

و مقدمۀ دوم این که اگر زکات در پول نباشد فقر فقرا با دیگر اصناف زکویه برطرف نمی‌شود، در مورد آن مقدمه بعد این نتیجه‌گیری که از این شده بود این بود که پس زکات باید در پول واجب باشد. آقای شهیدی در مقدمۀ اوّل اشکالی ندارند می‌گویند همینجوری است درست است، حکمت جعل زکات این هست، یعنی هر دو مقدمه را می‌پذیرند ولی نتیجه‌گیری که از این مقدمه هست را ناتمام می‌دانند. دو تا اشکال مطرح می‌کنند، اشکال اوّل این هست که ثبوت زکات در پول مشکل را برطرف نمی‌کند، چون تا نتوانیم زکات را در پول‌هایی که در بانک گذاشته می‌شود به عنوان سپرده اثبات نکنیم پول‌هایی که دست مردم هست در حدی نیست که بتواند تأمین کنندۀ نیاز فقرا باشد. این اشکال ایشان هست و آقای منتظری خب اینجا مطرح کرده بودند که پولی که در بانک هست کأنّ مصداق عنده و امثال اینها که در وجوب زکات شرطش این هست که پول در نزد شخص باشد صدق می‌کند، این یک مقدمه، یک اشکال.

اشکال دوم این هست که راه حل حل، حالا فرض کنید به فرض هم زکاتی در پول مشکل را حل کند چه تعینی دارد که بگوییم زکات در پول لازم است، راه حل‌های دیگری هم هست ایشان می‌گوید ممکن است زکات در مال التجارة باشد، ممکن است تعیین زکات به حاکم شرع واگذار شده باشد، و بعد این احتمال اخیر را هم تقویت می‌کنند و بحث را در این مسیر ادامه می‌دهند.

در مورد این مقدمۀ دوم حالا ما این مقدمۀ دوم، یعنی این اشکال دوم در مورد این دلیل چهارم می‌آید و الا ما گفتیم ممکن است یک دلیل تلفیقی از دلیل چهارم و دلیل دوم ذکر کنیم بگوییم به قرینۀ این که زکات باید تأمین کنندۀ مخارج فقرا باشد این را کاشف قرار بدهیم که درهم و دینار بما هما نقد رایج موضوع زکات هستند، درهم و دینار بما هو نقد رایج موضوع باشند، بنابراین این اشکال بهش وارد نمی‌شود. ولی حالا صرفنظر از این که، حالا در موردش هم صحبت می‌کنیم، ولی حالا خود دلیل چهارم این که آقای شهیدی اشاره کردند که لازم نیست زکات حتما در پول باشد راه حل‌های دیگر هم هست ظاهرا ایشان بحث مال التجارة و این که تعیینش به عهدۀ حاکم شرع باشد این را از باب مثال ذکر می‌کردند و الا خب خیلی راه حل‌های دیگر هست این که در چیزهای دیگری که زکات، اصلا شارع واجب نکرده واجب کرده باشد، یا در این چیزهایی که واجب کرده بیشتر بگوییم زکات واجب است، یا آنهایی که هنوز به حد نصاب نرسیدند بگوییم در اینهایش واجب است، دیگر این که چه شکلی، چه راه حلی برای حل این مشکل شارع مقدس طی کرده این هیچ نمی‌شود تعیین کرد و بحث قدر متیقنی هم که آقای شهیدی اینجا ذکر کرده بود قبلا عرض کردیم که این درست نیست. علاوه بر اینها تازه ممکن است راه حل‌های تلفیقی باشد یعنی شارع مقدس هم زکات در اسکناس‌هایی که در خانۀ مردم هست واجب کرده باشد، هم در مال التجارة چیز کرده باشد، اینها مجموعا این مشکل را حل کرده باشد. این است که این دلیل بدون ارجاعش به، یعنی دلیل دوم ضمیمه نشدن با دلیل دوم دلیل خیلی قوی‌ای نیست، اشکال این که نمی‌شود تعیّن داشته باشد در پول خب اشکال خیلی قوی‌ای است. ولی خب همین دلیل هم بعد از این که با دلیل دوم هم تلفیق بشود اشکال اول را چه باید کرد؟ واقعش این است که اشکال اوّل را به نظر می‌رسد که یک جواب برهانی استدلالی که بشود محکم جوابش داد نیست، ولی اگر کسی آن مطلبی که آقای منتظری مطرح می‌کنند که این را کأنّ پول‌هایی که در بانک هست این پول‌ها را عرفا کأنّ یک نوع می‌گویند عین مال، فهو شبه عین المال آن تعبیری که از آن روایت سماعة ما نقل کردیم بگوییم که اینها هم عرفا شبه العین فی المال هستند و احکام مال درشان جاری می‌شود و امثال اینها، ولو به قرینۀ همین، یعنی خود همین روایت‌های زکات را دلیل بر همین بگیریم، ممکن است شخصی بگوید که روایت‌های زکات دلیل بر این باشد که این شارع مقدس نه تنها در نقدین درهم و دینار را بما هو نقد رایج واجب کرده، نقد را هم یک توسعه‌ای در مفهومش در عین نقد ایجاد کرده، شبه العین هم در حکم عین قرار داده. اگر کسی مطمئن بشود به این مطلب خب یک حرفی، اگر انصافش این است که مطمئن شدنش سخت است ولی اطمینان به عدمش هم سخت است این است که شاید همین مطلبی که حاج آقا به عنوان احتیاط واجب فرمودند مطلب خوبی باشد ولی با ضمیمه کردن حتما اضافۀ آقای منتظری را باید اضافه کرد، و الا آن چیزی که ظاهر کلام حاج آقا هست که بحث بانک و اینها را هم مطرح نمی‌کنند فقط نفس اسکناس و امثال اینها، آن چیزی را مشکلی را حل نمی‌کند. اینجا بعضی از دوستان یک مقاله‌ای را به من دادند، یعنی دو تا مقاله به من دادند که نگاه کنم، من این مقاله‌ها را خواندم به خصوص یکی‌اش بحث جالبی بود، من چکیدۀ این مقاله را خدمت دوستان می‌خوانم بحثی که کرده این آقا، حالا یک مقاله‌اش امکان سنجی فقه، با استصحاب خواسته یک چیزهایی را اثبات کند آن خیلی مقالۀ ضعیفی است اصلا دور از وادی است، اصلا وارد آن نمی‌شوم، ولی یک مقالۀ دیگری هم هست آن از جهت فقهی ضعیف است ولی از جهت کارهای غیر فقهی قابل توجه است، عنوان مقاله در دو فصلنامۀ علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی سال ششم، شمارۀ اوّل، پیاپی ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحۀ ۳۵ تا ۶۰ چاپ شده، عنوان مقاله‌اش هم زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوۀ آن در فقرزدایی، مطالعۀ سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران. نویسنده‌اش هم آقای احمد شعبانی و عبدالمحمد کاشیان هستند، و من چکیده‌اش را می‌خوانم، این چکیده‌اش تقریبا این که چی می‌خواهد بگوید را روشن می‌کند. چکیده‌اش این است در حالی که نص صریح روایات دلالت بر آن دارد که زکات برای رفع فقر وضع گردیده و نصاب آن به گونه‌ای است که برای رفع فقر کفایت می‌کند، این تعبیر نصاب کرده این تعبیر غلط است، میزان آن می‌خواسته بگوید، مقدار آن. تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که درآمد بالقوۀ زکات براساس نظر مشهور فقهای شیعه بسیار کمتر از آن است که بخواهد برای رفع فقر کفایت کند، برای پاسخ به این نوع تشکیک در کارایی زکات فرضیه‌های متعددی مطرح گردیده است که این مقاله فرضیۀ جدید به آنها می‌افزاید، فرضیۀ جدید دلالت بر آن دارد که بر مبنای نظر برخی از فقها و بر خلاف قول مشهور مراد از نقدین در زکات موارد ۹ گانه پولی است که مردم با آن مبادله انجام می‌دهند و لذا پول‌های امروزی مشمول زکات هستند، از این رو درآمد زکات به اندازۀ کافی بالا خواهد بود و برای رفع فقر کفایت می‌کند. بعد یک توضیحاتی دارد. این مقاله ضمن بیان آرای فقهای فریقین در مورد زکات پول و نیز مبنا قرار دادن نظریۀ وجوب زکات پول با استفاده از یک روش ابتکاری در تعیین مصداق، این کلمۀ نصاب در کل این چیزها اشتباه است، تعیین مصداق نصاب نیست، در تعیین میزان زکات است، نصاب را هی عبارت، بعدا در بحث نصاب هیچ صحبتی نیست، مدلی که به اصطلاح میزان زکات را چجوری محاسبه می‌شود کرد و امثال اینها یک بحث‌های مفصلی دارد. و با استفاده از آمار سپرده‌های بانکی و میزان پول نقد به برآورد ظرفیت بالقوۀ زکات پول در اقتصاد ایران می‌پردازد و میزان کارایی آن در رفع فقر را مورد آزمون قرار می‌دهد، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر مبنای ماندۀ سپرده‌های بانکی بخش خصوصی میزان زکات بالقوۀ پول توانایی قابل توجهی در رفع فقر دارد و می‌تواند سطح مخارج دهک اوّل و دوم در نیازهای اساسی را به ترتیب به سطح زندگی دهک‌های دوم و سوم ارتقا دهد، ضمن این که نشان می‌دهد که زکات پول بر مبنای اسکناس و سکۀ در دست مردم توانایی چندانی ندارد، این تحقیق برای سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ صورت پذیرفته است. این چکیدۀ این مقاله است، یک جدول‌های مفصلی هم دارد، بحث‌های فقهی‌اش در واقع همین عبارت‌های فقها را ترجمه کرده چیز خاصی ندارد که بحث فقهی‌اش را بخواهیم دنبال کنیم و اینها، ولی خب جدول‌های مختلفی در مورد آمارهای مختلفی دارد و چیزهای مختلفی که اگر بخواهیم مثلا زکات بر پول در دست مردم باشد چجوری است، نیاز مردم چجوری محاسبه می‌شود، چیزهای جالب توجهی دارد که من حالا به آنهایش کار ندارم، فتوای مختلف فقها و اینها را از باب نقل فتوا آورده

**شاگرد:** حساب‌های حقیقی و حقوقی را تفکیک کردند حاج آقا؟

**استاد:** این مال حقیقی است، اصلا مال حقوقی در این بحث نیست، می‌گوید حتی همان حقیقی، چیزهای حقیقی کافی هست برای این که مقدار قابل توجهی آن تغییر بدهد اصلا در دهک‌های مردم، بعد عبارت‌های مرحوم مغنیه و مرحوم آقای منتظری و مرحوم آقای جعفری را هم به نظرم در این بود که خیلی قبل من این را دیده بودم، یک مقاله‌ای آقای جعفری در مورد زکات آشیخ محمد تقی جعفری نوشته بود، آنها از جهت فقهی چیزهای ضعیفی بودند ولی خب بالأخره نکات فی الجمله‌ای، بعد مدل‌های بحثی را که اینجا دنبال کرده، بعد چجوری اینها را می‌شود محاسبه کرد و امثال اینها، یکی این که محاسبه بر مبنای سپردۀ بانکی را محاسبه کرده و این که این چه تغییری در زندگی مردم ایجاد می‌کند آن را دارد، بر مبنای پول‌های در دست مردم هم، محاسبه بر مبنای پول نقد یا اسکناس در اختیار مردم هم یک سری محاسبات دارد، آنها را هم دقیقا آمارها و چیزهایی در آورده و دهک‌های مختلف را دنبال کرده که چیز خاصی، تغییر خاصی، براساس اینها دارد، نتیجه‌گیری که در این بحث کرده این است. می‌گوید براساس پول نقد مقدار بسیار ناچیز خواهد بود، و براساس پول نقد در دست مردم چیز خاصی، بعد هم میزان نیازهای افراد را یکی یکی یک چیزی حدود ۹ تا پارامتر را یکی یکی محاسبه کرده، محاسبات نشان می‌دهد، آخرش هم باز به این نتیجه رسیده، محاسبات نشان می‌دهد که زکات پول با فرض سپرده‌های بانکی این قابلیت را دارد که سطح زندگی دهک اوّل و دوم جامعه را به ترتیب سطح زندگی دهک دوم و سوم جامعه برساند ولی در مورد اگر زکات فقط بخواهیم پول نقد اسکناس‌های در دست مردم را بگوییم چیز قابل توجهی نمی‌شود. عرض کردم اگر بخواهد این وجه قابل توجه باشد باید آن اشکال اوّل را پاسخ داده بشود، اگر کسی متوجه بشود که اشکال اوّل آقای شهیدی را بتواند پاسخ بدهد، اشکال قوی‌ای است عرض می‌کنم اشکال به حسب چیز صناعی و فنی جواب خیلی درست و درمان بهش داد، ولی اگر کسی بگوید که نه مثلا عرفا بانک به منزلۀ یک گاو صندوق انسان‌ها تلقی می‌شود مثل این هست که انسان‌ها پولشان را در بانک می‌گذارند کأنّ پولشان در گاوصندوق می‌گذارند به این شکل تلقی می‌شود ولو این را به قرینۀ همین که برای مشکل زکات ما می‌توانیم این راه حل را ارائه بدهیم، البته یک مقدمه‌چینی‌هایی هم دارد برای این که این نتیجه‌گیری بشود آن این است که مثلا بگوییم که این که شارع مقدس هیچ راه حلی تعیین نکرده باشد و در عصر غیبت و واگذار کرده باشد به حاکم شرع و خود آن حاکم شرع هم حالا چجوری اینها را تعیین کند امثال اینها، اینها را بگوییم اینها به خلاف فهم عرف هست و اینها، یک همچین مقدمه چینی‌هایی باید ضمیمه بکنیم تا این بحث را بتوانیم به یک نتیجه‌ای برسانیم. اگر کسی نتواند این راه حل را تمام بکند فی الجمله ما می‌دانیم که یک راه حلی وجود دارد، حالا در این که این جایی که راه حل وجود دارد حکم ظاهری چجوری اقتضاء می‌کند؟ ممکن است در یک نوع در واقع حکم ظاهری را بر مبنای این که بگوییم اینجا موردی هست که، یک بحثی شهید صدر دارند در مورد منطقة الفراغ، بگوییم اینجا نسبت به حکم ظاهری موضوع منطقة الفراغ است و از باب این که در منطقة الفراغ واگذار شده به حاکم شرع، از این زاویه دوباره برویم در بحث حاکم شرع و امثال اینها. اینها بحث‌های مفصلی دارد منطقة الفراغ چی است؟ آیا درست است، درست نیست امثال اینها که دیگر من وارد آن بحث‌ها نمی‌خواهم بشوم.

**شاگرد:** همان نکته‌ای که القای خصوصیت کردید؟

**استاد:** ما القای خصوصیت به یک معنا می‌خواهیم بگوییم که ظهور تفهیمی ادله یک معنای تعمیمی دارد، یعنی از این ادله عرف یک معنای گسترده‌تری می‌فهمد و این معنا حجیت دارد، اینجا یک مشکلی وجود دارد که مشکل خیلی مهمی هست آن این است که ببینید این ظهور دلیل با توجه به واقعیت‌های دنیای کنونی هست، آیا واقعیت‌های دنیای کنونی می‌تواند ظهور ادله را تغییر بدهد؟ بحث سر این هست که ما می‌گوییم ظهوری حجت هست که مخاطبین اصلی ادلۀ شرعی از ادله دریافت می‌کنند، معمولا هم آقایان، آقای صدر یک بحثی دارند این که ما ظهور نوعی حجت است، آن هم ظهور نوعی معاصر ائمه، دو مرحله، در واقع یک نوع اصل عقلایی اجرا می‌کنند، می‌گویند هر فردی خودش از ادلۀ، مجتهد وقتی از ادله چیزی می‌فهمد فهم خودش را قرینه قرار می‌دهد برای این که نوع مردم اینگونه می‌فهمند، یعنی خودش را در واقع شاذ و نادر و خلاف متعارف نمی‌فهمد. از آن طرف اصالة الثبات در ظهورات اقتضاء می‌کند که این ظهوری که الآن وجود دارد این ظهور هم در زمان صدور نص وجود داشته باشد. حالا اینها آیا درست هست، درست نیست در جای خودش باید بحث بشود که آیا از ظهور شخصی می‌توان ظهور نوعی نتیجه گرفت؟ در ظهور عصر کنونی با اصالة الثبات می‌شود رساند یا نه؟ آنها بحث‌های اصولی‌اش را من نمی‌خواهم وارد بشوم. ولی بحث سر اینجایی هست که اصلا تصویر داشته باشد که به اصطلاح آن ظهور اصل نفع به این شکل باشد، ببینید ما چیزی را که به عنوان قرینۀ منفصلۀ محفوف به کلام، ما این را قبول داریم که قرینۀ منفصله هم می‌تواند ظهور کلام را تغییر بدهد، حالا آقایان بعضی‌هایشان قبول ندارند آنها بماند، این بحث‌های کبروی نمی‌خواهیم بکنیم، بحث سر این است که قرینۀ محفوف به کلامی که در زمان صدور نص وجود داشته باشد، این قرینه‌ای که اینجا وجود داشت این بود که درهم و دنانیر، بدون زکات در پول رایج نمی‌توان نیاز فقرای کنونی را برطرف کرد، حالا آقای شهیدی بعضی چیزها را اضافه کرده بود، نیازهای کنونی را بالا برده بود، حالا آنهایش را ازش رد می‌شویم، نه در همان حد نیازهای قدیمی را هم در نظر بگیریم، در همان حد نیازهای قدیمی هم که بخواهیم در نظر بگیریم این که درهم و دینار از بین رفته است، این را مخاطب زمان صدور نصوص که پیش بینی نمی‌کرده، آن اصلا به مخیله‌اش هم خطور نمی‌کرده که یک زمان اینقدر الآن اگر افرادی که آن زمان‌ها بودند به دنیا بیایند همان اوّل سکته‌هه را زدند، اینقدر تغییراتی که در کل نظام اجتماع و جامعه و امثال اینها رفته اصلا احساس می‌کنند که در یک چیز اصحاب کهف هستند بعد از ۳۰۰ تازه، تازه اصحاب کهف بعد از ۳۰۰ سال فقط سکه‌هه تغییر کرده بوده، آن چیزی که همان باعث شده بوده که دوباره بروند بخوابند ولی ما الآن اینجوری نیست قضیه، قضیه خیلی بیشتر از تغییر سکه و امثال اینها، اینقدر تحولات در زندگی زیر و رو شده که آن اصلا این که ما بخواهیم قرینه قرار بدهیم تحولات کنونی را بر این که شارع مقدس درهم و دنانیر بما هما نقد رایج ملاک قرار داده، آن زمان بین نقد رایج و درهم و دینار فرقی نبوده، این بود که اصلا به این فکر نمی‌کردند که درهم و دینار خصوصیت دارد یک موقع بما هو نقد رایج، اصلا این اندیشه این تخیل که آیا خصوصیت دارد یا خصوصیت ندارد بما هو نقد رایج مطرح باشد، چون آنها یکی بوده، در آن زمان عملا یکی بوده، عرض کردم یک فلسی بوده، ۶۰ تا فلسش می‌شده یک درهم، آن که اصلا دیگر در این وادی‌ها نمی‌آمده امثال اینها. این است که آیا می‌توانیم ما با تحولاتی که بعد از عصر نص ایجاد شده آنها را قرینه قرار بدهیم برای این که بگوییم که ظهور ادله را تعیین کنیم. اینجا من بحثی را به نظرم جایش هست که بحث بشود، یک بحثی در روایات در مورد آیات قرآنی هست بحثی که مرحوم علامۀ طباطبایی با تعبیر جری و تطبیق ازش یاد می‌کند و در روایات با تعبیر جری هست، تطبیق ندارد. در بعضی روایات مطرح می‌شود که اگر قرار باشد یک شیءای خودش از بین برود، حکم مربوط به آن هم از بین برود، کأنّ دین نابود می‌شود، یک تعبیری در آن روایت‌های جری و تطبیق در مورد آیات قرآنی و امثال اینها هست، ان القرآن یجری، این بحث جری را به نظرم نیازمند یک مقدار تأمل بیشتری رویش بشود که مراد از جری چی است؟ جری قرآن، جریان پیدا کردن قرآن که البته طبیعتا طبق این بخواهد در این بحث‌ها ما مطرح کنیم جریان پیدا کردن اصلا احکام، یک نوع جریان احکام، جریان پیدا کردن نصوص دینی، قرآن و سنت، آیا می‌توانیم ما به این دید مطرح کنیم بگوییم که قرآن و سنت باید به گونه‌ای تفسیر بشود که با توجه به، قرآن و سنتی که برای انسان کنونی است، برای انسان کنونی و مخاطبش ما ولو مخاطب هنگام صدور روایات نیستیم ولی ما هم مخاطب قرآن هستیم و ما هم مخاطب سنت هستیم و این قرآن و سنت قرار است تا قیام قیامت برای مردمان به عنوان یک قانون مطرح باشد، ما بگوییم فهمی که انسان کنونی از قرآن البته نه خارج قرآن و از سنت، انسان کنونی از او می‌کند این فهم حجت است و ظهور ادله به این معنا، ظهوری که انسان کنونی از ادله درک می‌کند و این، ممکن است این ظهور ظهوری نباشد که انسان گذشته درکش هم بکند، و من تصور می‌کنم یک سری چیزها حتما عملا هم همین بوده، یعنی ببینید ممکن است شما فرض کنید گفته شما بر سر قبر میت سراج بگذارید، آنجا سراج برای انسان آن موقع اصلا این چراغ‌ها مصداقش نبوده، و الآن ما آن نص را که ببینیم یعنی روشنایی، یعنی من غرضم این مطلب هست که یک نحو تغییر ظهورات را می‌شود بهش ملتزم شد که ظهورات ادله در زمان تغییر می‌کند ولی ظهوراتی که خود ادله باید غالبیت داشته باشد، این یک بحثی هست به نظرم بحث مهمی هست که باید دنبال بشود و در بحث‌های مربوط به، مثلا بحثی که آیا نصوص، این بحثی هست در کتاب فائق آمده من ندیدمش، اصلش از فرمایشات آقای قایینی است که می‌گوید در مقدمۀ مبسوط کتاب مبسوط را ما دنبال کردیم، اطلاق ادله نسبت به چیزهای جدید، که من فکر می‌کنم اینها براساس یک ایده‌ای که ایدۀ تغییر ظهورات در زمان، البته ظهوری که خود آن نص باید قابلیت داشته باشد، باز هم تأکید می‌کنم خود روایات و خود آیات باید قابلیت، اینجوری نیست که ما عشقمان بکشد هر جور دلمان هست نص را بخواهیم تفسیر کنیم، آیات و روایات ولو براساس وضعیت‌های موجود، واقعیت‌های موجود ممکن است یک فهم جدیدی برای انسان امروز ایجاد کنند، و این فهم جدید هم ما می‌گوییم حجت هست، اینها یک سری بحث‌هایی هست به نظرم نیازمند به یک فکر اصولی مهم هست در این چیزها باید رویش فکر کرد و بحث حاج آقای ما یک ایده‌ای دارند در بحث سیره‌های مستحدثه، فکر می‌کنم این بحث سیره‌های مستحدثه را هم از این چارچوب باید بهش نگاه کرد، سیره‌های مستحدثه را با آن دیدهای خاص اصول قدیمی به راحتی نمی‌شود اثبات اعتبارش کرد ولی با این ایده‌ای که، من به عنوان ایدۀ، طرح می‌خواهم بکنم نه ایده‌ای که می‌خواهم اثباتش بکنم یا نفی‌اش بکنم، به نظر من ما نیازمند این هستیم که با توجه به واقعیت‌های موجود جامعه، با توجه به این که قرآن برای هدایت بشریت در طول تاریخ هست، نه فقط برای هدایت انسان کنونی، قرآن و سنت هر دویش، با توجه به این که ثقلین می‌گوید انما یفترقنا حتی یردا علیّ الحوض، و این قرآن و سنت قرار است هدایتگر باشد در طول تاریخ، این جنبۀ هدایتگری قرآن را با توجه به ادله‌ای که جری، می‌گوید القرآن یجری، این مفهوم جری و یجری و امثال اینهایی که در ادله وارد شده، امثال اینها را من تصور می‌کنم این نیاز دارد به یک گشودن راه‌های نوینی برای یک بحث‌های جدیدی در ظهورات، بحث‌هایی، این بحث‌ها غیر از بحث‌های هرمنوتیک و فلان، به آن بحث‌ها اصلا ارتباطی ندارد، این هم ضمیمه بکنم که ربطی، بحث سر همان با سبک‌های سنتی ما، ولی همان سبک‌های سنتی را می‌شود یک نوع ظهور متحرک، یک نوع ظهور متطور در زمان قائل شد، ظهوری که خود روایات و خود آیات در موردش صلاحیت داشته باشند، که البته می‌گویم این نیازمند یک بحث تأمل خیلی جدی روی این بحث هست که چارچوب‌هایش چیزهایش را بتوانیم دنبال کنیم، اگر بتوانیم این بحث را خوب از آب در بیاید به طوری که هم اصالت قرآن و سنت باید حفظ بشود، اینجور نیست که، بعضی‌ها وارد این بحث‌های مثلا مقتضیات زمان که می‌خواهند بشوند همینجور هر چی شد شد، خیلی هر چی شد شدی هستند، نه، به هر حال یک اصول و چارچوب‌ها و ضوابطی این بحث‌ها دارد، ممکن است ما نیازمند به یک اصول جدید و تدوین یک اصول جدید برای حل بعضی از این مشکلات باشیم ولی این اصول جدید خودش هم براساس یک اصالت‌هایی استوار است، حالا این بحث را من پرونده‌اش را باز می‌گذارم نمی‌خواهم خیلی بحثش را تمام شده تلقی بکنم، خب این بحث تا اینجا، اینجا یک نکته‌ای را من در لابلای بحث بهش اشاره کردم که در بحث آن روایت حتی یلحقهم بالناس آقای حائری در کتاب ولایت الامر فی عصر الغیبة یک بحث‌های اصولی مفصلی را مطرح کرده، از آن روایات اینها در مورد وظایف حاکم می‌خواهند استفاده‌هایی بکنند، اختیارات حاکم و وظایف حاکم. اختیارات حاکم و وظایف حاکم از آن روایات استفاده کنند یا آیات قرآن «كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ اْلأَغْنِياءِ مِنْكُمْ» این چیزها می‌خواهند استفاده کنند، نه در خصوص بحث زکات و این بحث زکات پول و این بحث‌هایی که ما الآن داشتیم دنبال می‌کردیم. آقای حائری آنجا یک بحثی را دنبال می‌کند در مورد این که اینها حکمتند، علتند، و فرق حکمت و علت در استنتاج این بحث‌ها در آنجا را دنبال می‌کند و بحث‌های اصولی مفصلی را آورده. من اشاره کردم که این بحث اگر در آنجا هم درست باشد این نتیجه‌گیری‌ها و بحث‌هایی که آقای حائری مطرح می‌کنند این بحث حکمت و علت در بحث ما ثمره‌ای ندارد و تأثیری در این بحث ندارد، چه قائل به حکمت بشویم، چه قائل به علت بشویم این استدلال دلیل چهارم تام است، اشکالاتش هم سر جای خودش هست اگر بتوانیم اشکالاتش را جواب بدهیم دلیل تام است، نتوانیم اشکالاتش را جواب بدهیم و دلیل را خراب کنیم آن حکمت و علت این وسط در این بحث هیچ دخالتی ندارد. این را بعضی از دوستان بعد از جلسه سؤال می‌کردند، به ذهنم رسید که من در مورد این یک توضیح بیشتری بدهم، می‌خواستم امروز توضیح بدهم ولی گفتم بگذاریم رفقا این بحث، اوّلا حکمت و علت را ما مفصل من در بحث اصولمان مفصل بحث کردیم، یک مبحث مستقلی به عنوان حکمت و علت طرح کردیم و بعضی از آقایان دیگر هم مفصل در مورد حکمت و علت بحث‌هایی دارند. این بحث‌ها را ملاحظه بفرمایید ما بعد از بحث مفاهیم بحث حکمت و علت را، جلد اوّل بحث اصولمان آنجا دنبال کردیم. یک مقداری در مورد تأثیر بحث حکمت و علت در این بحث صحبت کنیم مفید است و بحث‌های آقای حائری را در ولایت الامر که آدرسش را دادم بعد دوباره هم آدرسش را بدهم، این بحث را هم ببینید که آن بحث‌هایی که ایشان نتیجه‌گیری‌هایی که می‌خواهد بکند، من نمی‌خواهم بحث کنم که آن نتیجه‌گیری‌های ایشان درست هست، درست نیست، در آن بحث. چون آنها خودش بحث جدی دارد، ولی می‌خواهم بگویم آن چارچوب‌هایی که آنجا ایشان دنبال هست آن چارچوب‌ها در بحث ما کارایی ندارد، ولایت الامر فی عصر الغیبة، صفحۀ ۱۴۵ تا صفحۀ ۱۵۳. اینها را ملاحظه بفرمایید ما فردا ان شاء الله در مورد این صحبت می‌کنیم، شاید یکی دو جلسه‌ای در مورد همین بحث حکمت و علت و جایگاهش در این بحث صحبت کنیم. این بحث دیگر تمام شده است، بعد از این ما وارد بحث بعدی می‌خواهیم بشویم که عرض کردم بحث بعدی ما این هست که مالک زکات کی است؟ یعنی مستحقین رابطه‌شان با زکات چی هست؟ آن بحثی را که وابسته بود به این بحث آن را مستقلا بعد از این می‌خواهیم وارد بشویم. این یکی دو روزی که قبل از فاطمیه هست ما در مورد همین بحث حکمت و علت می‌خواهم بحث کنم، آن بحث را رفقا در ایام، ظاهرا هفتۀ آینده حوزه را تعطیل اعلام کردند و بنابراین در این بحث این که علت، حقیقت زکات چی است آن را ملاحظه بفرمایید.

حاج آقا در بحث خمس مفصل به این بحث پرداختند، در مورد این که حقیقت خمس چی است بحث‌هایی کردند، آن بحث‌هایی که حاج آقا کردند یک سری بحث‌هایش از زکات به خمس تعدی دادند، یعنی اصل بحث برای زکات است، از آنجا به تناسب بحث‌های زکات را هم آنجا مفصل وارد شده، البته ان قلت و قلت‌هایی دارند در مورد نحوۀ تعدی از زکات به خمس و این که آیا می‌شود از زکات به خمس تعدی داد و بعضی نکاتی هم که آنجا هست نکات عام است، یعنی بعضی استدلالات ولو آنجا روی خمس پیاده شده، ولی نکتۀ استدلال عام است، این است که دوستان در این ایامی که اگر ان شاء الله که رفقا ما را هم از یاد نخواهند برد در ایام توسل به اهل بیت هست ولی این مطالعۀ این بحث را به‌طور جدی مطالعه بفرمایید و ما بعد از ایام فاطمیه در مورد همین بحث حقیقت تعلق زکات اموال بحث خواهیم کرد، از تفسیر آیۀ زکات شروع می‌کنیم و نکاتی که در این مورد در کلمات فقها وارد شده و محور اصلی بحثم هم فرمایشات حاج آقا هست، البته ابتداءً ولی نکات دیگری در چیزهای دیگر، چون حاج آقا بحثشان در مورد خمس بوده، بعضی از نکاتی که ایشان در مورد خمس دارند عرض کردم در بحث زکات هم کارایی دارد، آن را مطالعه بفرمایید ان شاء الله بحث را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد